

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۳ (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۴۰۳

صص: ۷۴-۵۵

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

تأثیر کنش عقلانی معطوف به هدف "همای" در منظومه داستانی همای و همایون (با تکیه بر نظریه کنش اجتماعی ماکس وبر)

دکتر طیبه عبدالله زاده (نویسنده‌ی مسئول)

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر وجیهه ترکمانی باراندوزی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

پرداختن به پدیده کنش و نظریه‌های مربوط به آن در جامعه‌شناسی مورد توجه گسترده است. اما تحلیل و بررسی کنش شخصیت‌ها به گونه‌ای خاص در منظومه‌های داستانی اغلب مورد بحث قرار نگرفته است. هدف اصلی مقاله تبیین و بررسی کنش عقلانی معطوف به هدف مورد نظر ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) برای نشان دادن چگونگی و همچنین شکل‌گیری حوادث بر اساس این کنش در شخصیت اصلی داستان عاشقانه همای و همایون خواجوی کرمانی است. در واقع اهمیت نگاه خواجو به ویژگی‌های کنش فعال، نیروی انگیزشی هدف و عمل در شخصیت همای، با درک وبر از کنش عقلانی معطوف به هدف همسو و قابل بررسی است. همچنین این پژوهش یک سؤال اساسی را مطرح می‌کند که: مؤلفه‌های اساسی کنش عقلانی در شخصیت همای چیست؟ در این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی و با نگاه به نظریه کنش اجتماعی ماکس وبر (۱- عقلانی معطوف به هدف ۲- عقلانی معطوف به ارزش ۳- عاطفی یا انفعالی ۴- سنتی) بر تبیین و آگاهی از ویژگی‌های کنش عقلانی شخصیت همای (کنش، وسیله و هدف) تمرکز دارد. به این ترتیب، این استدلال به دست می‌آید که در این کنش عقلانی، رابطه بین شخصیت و کنش، در دگرگونی و تغییر حوادث داستان تأثیرگذار بوده و تثبیت می‌شود.

واژگان کلیدی: همای و همایون، همای، انواع کنش ماکس وبر، کنش عقلانی معطوف به

هدف

۱- مقدمه

بررسی منظومه‌های کهن ادبی بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر، مورد توجه برخی از پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. چنین پژوهش‌هایی با نگاه به نظریه‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که عوامل شکل‌دهنده بسیاری از منظومه‌ها بر پایه کنش شخصیت‌های داستان بوده است. جامعه‌شناسی جنبه‌های مختلف رفتار انسان به‌ویژه کنش، هدف و ارزش رفتار انسان را مطالعه می‌کند. تجزیه و تحلیل انواع کنش موجود در متن، امکان تبیین و به نمایش گذاشتن جنبه‌های پنهان شخصیت‌ها و اعمال آن‌ها را فراهم می‌نماید. همای و همایون اثر کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مشهور به خواجوی کرمانی در قرن هشتم هجری است. اصل داستان از افسانه‌های کهن ایرانی و تلفیقی است از آنچه قصه‌گویان در مجالس می‌خوانده‌اند. خواجو در ساختار و محتوای این منظومه عاشقانه، داستان سمک عیار، خسرو و شیرین و ویس و رامین را درآمیخته است (عابدی، ۱۳۸۶: ۳۷).

این اثر داستان عاشق شدن همای، شاهزاده شامی به همایون، شاهزاده چین است که قهرمان داستان در راه رسیدن به معشوق با مسائل و حوادث زیادی روبرو می‌شود. این اثر منظومه‌ای غنایی و بزمی به شمار می‌رود و مشتمل بر ۴۴۳۵ بیت است. این مجموعه را شاعر در سی‌سالگی (سال ۷۱۹) آغاز کرده و در سال (۷۲۳) به پایان رسانده است (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۹۵).

کنش به‌کاررفته در شخصیت همای، باتوجه به نظریه کنش عقلانی ماکس وبر قابل بررسی است. نظریه‌ای که بر انگیزه‌ها و اهداف متمرکز است و ما می‌توانیم انگیزه رفتار یک فرد یا گروه را در انجام عمل بررسی کنیم. در این اثر ادبی، از عنصر کنش برای شخصیت‌پردازی بسیار بهره برده شده است. کنش عقلانی معطوف به هدف مطرح شده از میان چهار نوع کنش در نظریه وبر، به‌عنوان کنش غالب در شخصیت همای مشاهده شده است که به‌خوبی در بافت داستان با سه مؤلفه هدف، وسیله و کنش، موضع شخصیت را نسبت به جایگاه خود و ماجراهای شکل‌گرفته مرتبط با آن نشان می‌دهد.

بیان مسئله پژوهش

با تحقیق و بررسی در هر یک از انواع گوناگون ادبی، به عناصر و مضامین منحصر به فردی می‌توان دست‌یافت که بستر مناسبی را جهت نقد و تحلیل بر اساس الگوها و نظریه‌های مرتبط فراهم می‌آورد.

منظومه غنایی مورد بررسی نیز به جهت برخورداری از ساختار، عناصر و بن‌مایه‌های داستانی مطلوب، بستر مناسبی را برای تحلیل جنبه‌های مختلف آن، پدید می‌آورد.

براین اساس با تبیین کنش شخصیت قهرمان داستان به این نکته دست می‌یابیم که این عنصر در ترکیب نحوی خود از شکل خام داستان به طرح روایی و حرکت محور تغییر می‌کند و در این شیوه، محتوای غنایی این داستان بر این کنش تأثیر داشته است و ساختار این شخصیت در منظومه بر اساس الگوی کنش عقلانی معطوف به هدف باتوجه به روند حوادث داستان به نمایش گذاشته شده است.

سؤال تحقیق

در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که کنش عقلانی در شخصیت همای (با نگاه به نظریه ماکس وبر) چگونه است؟ و این نوع کنش چه تأثیری در روند داستان داشته است؟ تبعیت از کنش عقلانی معطوف به هدف در شخصیت اصلی و ماجراهای مربوط به آن به عنوان کنش غالب به تصویر درآمده است که منعکس کننده زمینه پاسخگویی مناسب در این مورد است.

اهداف و ضرورت تحقیق

مرور منظومه داستانی همای و همایون خواجوی کرمانی با نظریه جامعه‌شناسی انواع کنش ماکس وبر، اهداف خاصی دارد. اولاً با استفاده از چنین زمینه‌ای، اثر ادبی در چارچوب حوزه پژوهشی قرار می‌گیرد. ثانیاً بررسی مؤلفه کنش عقلانی معطوف به هدف در شخصیت همای، هدف اصلی دیگری است. ثالثاً، راه جدیدی برای درک تحقیقاتی جنبه‌های مختلف کنش، شناسایی می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی است؛ بدین منظور با مراجعه به منابع مختلف، مبانی نظری پژوهش استخراج، سپس با مراجعه به منظومه همای و همایون خواجوی کرمانی، موارد مورد نظر استخراج، دسته‌بندی، توصیف و تحلیل شده است.

مبانی نظری

وبر جامعه‌شناسی را علم فراگیر کنش اجتماعی می‌پنداشت. او به این نکته توجه داشت که افراد در ارتباط‌های متقابل خود با یکدیگر درون بافت مشخص تاریخی به کنش‌های خود معنایی ذهنی یا اعتباری می‌بخشند. منظور وی از کنش همانا رفتار معنادار و هدفمند است. کنش اجتماعی پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. افراد معانی ذهنی خاصی از یک کنش دارند که احتمالاً با معانی که دیگران در ذهن دارند یکسان نیست. بعلاوه این معانی ممکن است طی زمان تغییر کنند. کنش اجتماعی ممکن است فعال یا غیرفعال باشد بسته به اینکه واکنشی را در پی داشته باشد یا خیر (دیلینی، ۱۳۸۷:

وبر کنش اجتماعی را به چهار گروه تقسیم کرده است: سنتی، عاطفی، عقلانی مبتنی بر ارزش و عقلانی مبتنی بر هدف. مبنای این تقسیم‌بندی انگیزه‌ها و اهداف خاص کنشگران است که در درجه معناداری‌شان جلوه پیدا می‌کند.

- کنش سنتی: بر مبنای عاداتی دیرینه یا عرف صورت می‌گیرد. در اینجا عمل کنشگر صرفاً بر مبنای سنت است. در واقع کنشگر از آن جهت رفتار خاصی را انجام می‌دهد که پیش‌ازین نیز همواره آن‌گونه رفتار کرده است (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۹۲: ۶۰). کنش سنتی در مرز امر عقلانی قرار دارد؛ زیرا در این نوع کنش موضوع غالباً واکنشی است خودکار به محرک‌های عادی که رفتار را در جهتی هدایت می‌کنند که بارها دنبال شده است. قسمت اعظم کنش‌های روزانه مردم از این سنخ است (کرایب، ۱۳۸۸: ج ۱: ۹۸).

- کنش عاطفی: از نظر جهت‌گیری احساسی و عاطفی و تأثرات خاص تعیین می‌شود (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۳۵۴). کنش عاطفی در واقع کنشی انفعالی است که کنشگر در شرایط خاص روحی و روانی به آن مبادرت می‌ورزد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۴۶). می‌توان آن را در حاشیه امر عقلانی قرارداد که هرگاه غیرقابل کنترل باشد معنادار نخواهد بود و به میزان کنترلی که بر آن اعمال می‌شود معنا خواهد یافت. مسئله اساسی در اینجا این است که آیا این کنش هدفی بیرونی دارد یا خیر. به‌عنوان مثال اگر فرد خشمگین باشد و برای تسکین خود چیزی را بشکند کنش اجتماعی عاطفی نیست؛ اما اگر به‌منظور ایجاد رعب در طرف مقابل باشد کنش معنادار اجتماعی خواهد بود (کرایب، ۱۳۸۸: ج ۱: ۹۹).

- کنش عقلانی مبتنی بر ارزش: هنگامی رخ می‌دهد که یک اصل و مقصد سایر اصول و مقاصد را تحت‌الشعاع خویش قرار می‌دهد (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۹۲: ۶۰). عقلانی بودن این سنخ کنش به‌خاطر هدف معین خارجی نیست؛ بلکه کنشگر بر اساس تعریفی که از ارزش‌های مورد باور خود دارد دست به رفتاری متناسب با آن می‌زند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۴۵). درواقع کنش ارزشی متضمن جهت‌گیری عقلانی نسبت به یک ارزش غایی و مطلق است که مستقل از هرگونه چشم‌انداز نمود خارجی صورت می‌گیرد (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۳۵۴). درواقع کنشگر به طور عقلانی رفتار می‌کند و همه خطرها را می‌پذیرد نه برای اینکه به نتیجه خارجی دست یابد؛ بلکه به‌خاطر آنکه به تفسیر خود از امر ارزشی پایدار بماند (صبوری، ۱۳۹۱: ۳۶)؛ بنابراین در کنش عقلانی معطوف به ارزش ممکن است تلاش برای دستیابی به هدف به‌خودی‌خود عقلانی نباشد؛ اما راه‌های دنبال نمودن آن عقلانی است. ارزش‌هایی که از بافت‌های اخلاقی، دینی، فلسفی و حتی کل‌گرایانه آمده‌اند به‌صورت عقلانی انتخاب شده‌اند (دیلینی، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

- کنش عقلانی مبتنی بر هدف: در این حالت کنشگر هدفی روشن را انتخاب می‌کند و

بر اساس برداشتی که از شرایط و اشیا و افراد دارد از وسایل لازم بهره می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۴۵). عقلانی‌ترین سنخ کنش‌های وبر همین کنش است. زمانی که وسیله و هدف و پیامدهای فرعی همگی سنجیده شوند به طور عقلانی به‌سوی نظامی از اهداف خاص مجزا متمایل خواهند شد. ملاحظات عقلانی درباره وسایل جهت نیل به هدف اهمیت خاص می‌یابد و نیز پیامدهای احتمالی متناسب باهدف متضمن اهمیت نسبی اهداف است (کرایب، ۱۳۸۸: ج ۱: ۱۰۰).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها با موضوع جامعه‌شناسی رمان و منظومه‌های داستانی موردتوجه بوده است که بعضی از این پژوهش‌ها، یک داستان خاص را با نگاه جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند و بعضی دیگر با یک نگاه جامعه‌شناختی ویژه، مؤلفه‌ای خاص در این زمینه را بررسی کرده‌اند. لازم به ذکر است که تحقیقاتی که تا کنون نگاه ویژه به کنش در داستان از منظر نظریه جامعه‌شناسی باشد کمتر وجود دارد. همچنین تحقیقاتی که مرتبط با کنش عقلانی معطوف به هدف ماکس وبر در داستان باشد جز در یک مورد مشاهده نشده است.

در این پژوهش سعی شده است تا کتاب اسرارالتوحید بر اساس دیدگاه کنش اجتماعی جامعه‌شناختی و بر مبنای عنصر ساختار اجتماع، فرهنگ و شخصیت ابوسعید، مورد بررسی قرار دهد و تأثیر این شخصیت در تحول اجتماعی عصر خویش و کنش او مطابق با هنجارهای جامعه را به نمایش بگذارد.

نگارنده پژوهش، یک بخش از نظریه را به نام کنش معطوف به هدف، در نمایشنامه اکبر رادی بررسی می‌نماید.

با بررسی نظریه کنش متقابل نمادین در این اثر نشان داده می‌شود که رفتارهای اجتماعی نویسنده، مردم، سلطان خوارزمشاهی و مغولان از طریق نمادهای معنادار واجد الگوهای درهم تنیده است که کنش متقابل و متمایز گروه‌ها و جامعه را بنیان می‌نهد. در این پژوهش نگارنده با عنایت به ویژگی‌های حاکم آرمانی (کاریزماتیک)، بر اساس نظریه ماکس وبر بر آن شده است تا به بررسی شخصیت سیاوش بپردازد.

مفهوم عقلانیت و کنش

عقلانیت در معنای عادی آن معقولیت است. این امر مستلزم باورهای موجه و همچنین تصمیمات عاقلانه است. دانشمندان و نظریه‌پردازان و حتی متون ادبی عقلانیت را به طرق مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهند و دیدگاه‌های گوناگونی درمورد آن اتخاذ می‌کنند و از اصول عقلانیت برای توضیح رفتار استفاده می‌کنند. همچنین باور دارند که با استفاده از

اصول ساده رفتار عقلانی، تحلیل‌های روشنگری به دست می‌دهد.

واژه عقلانیت، لغتی جدید و به لحاظ ادبی، مصدري جعلی است که با اضافه کردن علامت مصدري، یعنی "یت"، به آخر کلمه "عقلانی" که یک صفت و به معنای منتسب بودن به عقل است ایجاد شده. (صادقی، ۱۳۸۶: ۳۹)

واژه عقلانیت، علاوه بر معنای لفظی، دارای معانی اصطلاحی است که مبتنی بر نوع نگاه به عقل انسانی، تعریف می‌شوند. به طور مثال واژه رشنال و رشنالیتی (عقلانیت)، غالباً برای معنای خاصی از عقل و عقلانی بودن، استفاده می‌شود؛ به این معنا که مبتنی بر نوعی از نگاه به ماهیت و قوای ادراکی انسان، عقل رشنال (محاسبه‌گر) عبارت است از قدرتی در مغز که تنها و تنها واقعیات (عینی) را کشف می‌کند و نیز این واقعیات را مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف‌هایی قرار می‌دهد و نیز این هدف‌ها را بر اساس مصالحی انتخاب می‌کند. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵: ۳۹)

گفتگو درباره عقلانیت دربردارنده سطوح و زوایای مختلفی است و یک سطح از آن، مربوط به کنش‌های انسانی است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان از طریق بیان جنبه‌های مختلف عقلانیت و کنش و ارتباط این دو با یکدیگر، ضوابطی را تدوین و از این طریق هم ماهیت عقلانیت در کنش را نشان داده‌اند و هم الگوهای موردنظر خود را دنبال کرده و گسترش می‌دهند.

تفسیر عقلانی در جامعه‌شناسی به نام تحلیل معنای یک عمل اهمیت می‌یابد. در واقع هر عمل حلقه‌ای از رابطه وسایل باهدف است، به‌ویژه ما معنای عملی شناخت کامل را که مناسب‌ترین وسایل متوجه یک هدف آگاهانه است، را با صراحت بالاتری می‌فهمیم. در این حالت وسایل علل هدف، موردنظر است. زیرا سعی می‌کند معنای رابطه بین وسایل و هدف را بفهمد (فروند، ۱۳۶۵: ۶۴).

واژه کنش، در ادبیات فارسی، به‌عنوان حاصل مصدر و به معنای عمل برآمده از اراده است. (عمید، ۱۳۸۹: ۸۵۵) کنش در علوم اجتماعی، گرچه همسان بامعنی لغوی آن، به معنای فعالیت ارادی است که اگر باتوجه به دیگری انجام شود، به آن کنش اجتماعی گفته می‌شود. (ریترز، ۱۳۸۹: ۶۷)

عقلانیت و کنش اجتماعی ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴)

نظریه کنش اجتماعی توسط جامعه‌شناس آلمانی - ماکس وبر - ایجاد شد که با این نظریه به دنبال نشان دادن اهمیت رفتار انسان به دلیل ارتباط آن با علت و معلول رفتار و کنش و همچنین جنبه عقلانی ابزاری در حوزه اجتماعی بود.

وبر خاطر نشان می‌کند که کنش اجتماعی می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به

طرق مختلف جهت‌گیری شود. اشکال مختلف کنش اجتماعی، هر کدام برای افراد معنی دارند، ضمن اینکه از نظر مفهومی نیز، انواع متمایز کنش اجتماعی با پیامدهای متفاوت برای فرد و جامعه را تشکیل می‌دهند. (روث، ۱۳۹۶: ۱۳۷)

وبر کنش اجتماعی را به‌عنوان کنش‌هایی تعریف می‌کند که "کنشگر معنایی ذهنی برای رفتار خود قائل است؛ چه آشکار چه پنهان، چه حذف یا رضایت." (وبر، ۱۳۹۳: ۴۲) درواقع او کنشی را عقلانی می‌داند، به این معنی که "اعمال ذهنی رفتار اعمال شده را شکل می‌دهند یا مستقیماً انجام می‌دهند." (استونز، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

عقلانیت ریسمان راهنمای ماکس وبر بود (گرگوری و همکاران، ۲۰۰۹، ۵۷). وبر احساس می‌کرد که عقلانیت به‌هیچ‌وجه به رفاه انسان کمک نکرده است (گرگوری و همکاران، ۲۰۰۹). مفهوم ماکس وبر از «عمل عقلانی ارزشی» بخشی از مفهوم گسترده‌تر نظریه وبر درباره انسان است که در آن ماکس وبر توصیف خود را از چهار نوع کنش انسانی، انواع ایدئال، ترسیم می‌کند. دومین نوع از چهار نوع فعل انسان عبارت است از: ارزش عمل عقلانی.

نوع ارزشی - عقلانی که به آن *valu rational* نیز می‌گویند، فعالیتی است که به خودی خود ارزش‌گذاری می‌شود، به این معنی که یک کنشگر به این ارزش متعهد است. در این مورد، دستیابی به یک هدف خاص با بهترین ابزار مهم نیست، بلکه ارزش‌ها، انتخاب وسیله و همچنین (Campbell, ۱۹۸۱, p. ۱۷۷) هدف را تعیین می‌کنند.

کنش عقلانی ارزشی بیان می‌کند که این شکل از کنش انسانی مبتنی بر ارزش فعالیت موردنظر است. هم هدف و هم ابزار رسیدن به هدف را ارزش‌ها تعیین می‌کنند. وبر بیان می‌کند که در تمام اعمال عقلانی انسان، ارزش یک عنصر اساسی است، زیرا کنش عقلانی همیشه متضمن انتخاب ارزشی است که توسط عامل انجام می‌شود (همان).

در دوره‌های اخیر موضوعات و زمینه‌های فراوانی با بحث عقلانیت پیوند دارد؛ همان‌گونه که با نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی نیز همراه است.

بنابراین، نظریه وبر، انگیزه‌ها و رفتار یک انسان را بررسی می‌کند. رویکردی ذهنی که به شخص اجازه می‌دهد تا بتواند بر دیگران تأثیر بگذارد و تأثیر آن را بپذیرد. همچنین در داستان، کنش‌ها نقش گسترده‌ای در ساخت زیبایی دارند. (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۳)

در این نوشتار نیز، با درک کنش عقلانی همای در منظومه داستانی خواجهی کرمانی می‌توانیم دلایل وی را برای انجام کنش عقلانی، روشن‌تر و بهتر تبیین کرده و به آگاهی بیشتری از آن برسیم.

۲- بحث و بررسی

کنش عقلانی معطوف به هدف در شخصیت "همای"

شخصیت‌پردازی از عناصر اصلی داستان‌پردازی است و در منظومه همای و همایون نیز خواجه اگرچه خیلی به بیان جزئیات در شخصیت نپرداخته است؛ اما توصیفات قابل‌قبولی از هر شخصیت ارائه داده است. شخصیت‌ها افرادی هستند که در یک نمایشنامه یا اثر روایی دارای ویژگی اخلاقی و آگاهانه پیش شناخته‌اند. این ویژگی‌ها در گفتار و عملشان نشان داده می‌شود. (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۵۲)

علت اصلی جذابیت شخصیت‌های داستان خواجه، اندیشه و زبان اوست که شخصیت‌ها را چه مثبت و چه منفی نخست به‌خوبی پرورده و سپس با نقش‌آفرینی متناسب و هنرمندانه به داستان می‌آورد.

توصیف دقیق حالات و کنش‌های شخصیت اصلی در برابر حوادث گوناگون، از ویژگی‌های منظومه خواجه است که به آن می‌پردازد درحالی‌که از شناساندن شخصیت در گفتار و کردار نیز بهره می‌جوید.

خواجه در همای و همایون بادقت و باریک‌بینی ماهرانه زوایای پنهان شخصیت و کنش‌گرایانه همای را به تصویر کشیده و باورپذیر نموده است.

همچنین تأکید بر نقش فردی و اجتماعی و رابطه آن با حوادث داستان به‌خوبی نشان داده می‌شود؛ همان‌گونه که در عشق همای به‌صورت فردی و جنبه‌های اجتماعی این عشق را همچون نبرد با سپاه زنگی و یا برگزاری جشن در بارگاه فغفور می‌بینیم. خواجهی کرمانی به رویکرد خرد و عقلانیت نیز در آثارش توجه کرده است. چنان‌که در منظومه همای و و همایون و در بحث ستایش خداوند، خرد همچون رهبر جان و چراغ دل است:

خرد را ریاست دهد در دماغ نهد در گل تیره از دل چراغ
(خواجه، ۱۳۷۰: ۲)

روشن نگه‌داشتن و برافروختن خرد و عقلانیت در جان و روح

چو موسی خرد را فروزنده دار چو عیسی روان را ز دم زنده دار...
ز شمع خرد بزم جان برافروز به تاب روان شمع گردون بسوز
(همان: ۲۳)

- حتی زمانی که همای نقش همایون را در قصر پری می‌بیند، اشاره به نگاه عقلانی دیده می‌شود:

در ین صورت از راه معنی ببین فرومانده صورت‌پرستان چین

نگر تا به چشم خرد بنگری
که در عقل و حکمت نگنجد پری
نگویم به نقش از خرد بازمان
ولی نقش را عین نقاش دان
(همان: ۳۲)

گوش به فرمان خرد بودن

خرد هرچه بپسند آن را پسند
وزین هیچ نگشایدت لب ببند
(همان: ۹۰)

پیروی از پند پیر خرد و عقلانیت

شهنشه ز شادی برون شد ز هوش
دلش همچو دریا درآمد به جوش
ولی پند پیر خرد کار بست
کزین دست نتوان برون شد زدست
(همان: ۱۵۰)

بنابراین، خواجه عقلانیت و خرد را عامل مهم آگاهی‌بخش و محوری برای کنش می‌داند که همواره باید به آن توجه داشت.

تفسیر عقلانی در جامعه‌شناسی به نام تحلیل معنای یک عمل اهمیت می‌یابد. درواقع هر عمل حلقه‌ای از رابطه وسایل با هدف است. به‌ویژه ما معنای عملی شناخت کامل، که مناسب‌ترین وسایل متوجه یک هدف آگاهانه است، را با صراحت بالاتری می‌فهمیم. در این حالت وسایل علل هدف، موردنظر است. زیرا سعی می‌کند معنای رابطه بین وسایل و هدف را بفهمد. (فروند، ۱۳۸۳: ۶۴)

برای روشن کردن رابطه عقلانیت با هدف و وسیله باید گفت عقلانی به کنشی اطلاق می‌شود که رابطه با هدف خواسته شده، وسایل متناسب برای رسیدن به آن را که در دسترس است برگزیند. چنین کنشی در انحصار هیچ رده خاصی از انسان‌ها نیست. (همان: ۱۳۵)

کنش عقلانی در شخصیت همای نیز با توجه به مؤلفه‌های هدف و وسیله بیشتر شناسانده و به تبع آن سیر داستان با روند و کنش متناسب با این مؤلفه‌ها جریان می‌یابد. همای شاهزاده‌ای است نازپرورده و متنعم که در دربار پادشاهی چون منوشنگ، پرورش یافته و از آنجاکه سرشار از شور و حس جوانی است، وقتی نقش زیبای همایون، دختر فغفور چین، را می‌بیند به عشق او گرفتار شده و راهی سرزمین محبوب می‌شود.

به سرو خرامان درآورده خم
زده بر فلک آتش دل علم
رخ آورده؛ چون روز روشن به شام
فرس رانده از شام تا وقت بام
(دیوان خواجه، ۱۳۷۰: ۲۹۱)

خواجه در پروردن شخصیت همای هرآنچه را که شایسته تحسین است بیان می‌کند؛

حتی در بازگ کردن تولد او با اصطلاحات نجومی و آسمانی جلوه بیشتری به توصیف می‌بخشد.

و یا مشتری ز آسمان آمدست	تو گفתי پری در جهان آمدست
بر لعبت دیده‌اش کرد جای	ملک نام کردش همایون همای

(همان: ۲۸۳)

همای را چون به معلم می‌سپارند؛ در تمام علوم سرآمد روزگار می‌گردد.

ز دانشوران گوی دانش ببرد	ملک چون به آموزگارش سپرد
که حاجت نبودش به آموزگار	چنان گشت در اندکی روزگار
چنان شد که شد داستان در علوم	ز اقلیدس و نحو و طب و نجوم
برمنطقش آب گشتی روان	ز قسمی که کردی معانی بیان

(همان: ۲۸۴)

همای علاوه بر علم و دانش، در نیرومندی و دلیری نیز سرآمد می‌گردد. به گونه‌ای که در هشت‌سالگی همای، چرخ با آن همه عظمت با او برابری نمی‌کند و فلک در برابر سرعتش باز می‌ماند.

نیارست زد چرخ با او دچار	چو بگذشت از سال عمرش دوچار
چو بگذشت از زندگانی سه پنج	در این شش رواقی سرای سپنج
فلک بازماندی ازو هفت میل	به میدان چو درتاختی ژنده‌پیل
ز همشیرگان کس نبودش همال	بدان برزو بالا و نیرو و یال

(همان: ۲۸۵)

دادگری همای نیز چنان بود که مردمان آسوده زیسته و از بذل و بخشش وی بهره‌مند می‌گردند.

زمین را بشد گنج قارون ز یاد	ز بس سیم و زر کو به خواهنده داد
چو آوازه عدل او گوش کرد	جهان عدل کسری فراموش کرد
برآورد کام دل مستمند	رها کرد زندانیان را ز بند

(همان: ۴۴۹)

با این ویژگی‌ها در شخصیت همای، کنش‌های او در داستان نیز بر جذابیت بیشتر و شناساندن روشن‌تر شخصیت وی می‌افزاید.

کنش همای به جریان داستان، فضا و حرکت می‌بخشد و آن را پر از حوادث، عمل و عکس‌العمل می‌سازد. درک لایه‌های درونی و معنادار کنش عقلانی همای با نشان دادن وسایل و هدف، سیر داستان را هیجان‌انگیزتر و چالش‌برانگیز می‌نماید.

کنش‌های عقلانی معطوف به هدف همای را با توجه به روند داستان و مؤلفه‌های اصلی آن می‌توان به شکلی که در ادامه در جدول آمده است نشان داد.

هدف	وسیله	کنش
عاشق شدن همای بر همایون	رفتن همای به باغ پریان	رفتن همای با بهزاد به طلب همایون
رهایی از بند	اسیر شدن همای و بهزاد به دست سمندون زنگی	خلاصی همای و بهزاد از دست زنگیان و رسیدن به پادشاهی خاور
ندادن پریچهر در خواب که یا راه عاشقی پیش گیر یا ترک عاشقی کن	خواب دیدن همای	حرکت و روانه شدن به سوی مرز توران
خلاصی از زند جادو	آگاهی از زند جادو و زرينه دز	هلاکت زند جادو و کشتن او
رفتن به قصر همایون	فریب دادن و گریختن همای از همراهی شاه در شکار	کشتن پاسبان و مرد دهقان
دربند شدن همای به فرمان فغفور چین	به آگاهی رسیدن ماجرای رفتن همای به بارگاه همایون و کشتن دو نفر	گریستن همای بر درد گران دربند و نجات توسط سمن رخ
آزمایش کردن همای	رانده شدن همای و پشیمانی همایون از رفتار و گفتار با همای	رفتن به دیر کهن
نامه همای به فغفور چین و خواستگاری از همایون	بازگشت همایون و زندانی شدن در قصر	زندان شدن همایون در زندان قصر و آوارگی همای
آزادسازی همایون	آشکار شدن راز همایون	کشتن فغفور چین و بر تخت نشستن همای و ازدواج با همایون

رفتن همای به باغ پریان:

باغ پریان ➡ دیدن نقش همایون و عاشقی: کنش = رفتن همای با بهزاد به طلب

همایون

همای چون بزرگ شد، در تمامی علوم مهارت یافت و از دانشوران گوی دانش ربود. شبی از قضا همای به قصر شاه آمد و گفت: «پدر جان دلتنگم، دیگر میل باغ و بوستان ندارم رخصت دهید تا به شکار روم»، جهان‌دار که تاب دوری وی را نداشت اجازه داد تا یک روز برای شکار به صحرا رود. شهریار همای را سوار بر اسبی بادپا و زیبا به نام «غراب» راهی کرد. کوه و صحرا پر از گل و لاله بود و هوا مشک افشان، ناگاه ملک‌زاده از دور غباری تیره دید، شتابان به آن سوی رفت، گوری دید که با سرعت باد می‌گریزد، شاهزاده کمندی بر گور وحشی انداخت؛ اما نره‌گور از چنبرش گریخت، سوار بر اسب تکاورش به تعقیب گور شتافت، خورشید غروب کرد و خسرو پاک‌نژاد تا سپیده‌دم در بیابان براند.

صبح‌دم به کشتزاری خوش و خرم رسید، آن بوستان، اقامتگاه پری بود، در آن کاخی چون بهشت نمایان شد. پری به پیشواز همای آمد و وی را به تفرج در قصر دعوت کرد. در آنجا دیبایی زرنگار دید که تصویر پیکری پری‌چهره بر آن نگاشته بودند، پری گفت: «این پیکر دخت فغفور چین است، با دیده‌ی باطن در آن بنگر نه با چشم ظاهر». همای در آن نقش خیره شد. از می‌عشق مست گشت و از پای افتاد، ندای سروش به گوشش فروگفت: «ای کسی که دین و دل از دست داده‌ای از دل گذر کن تا به دلبر رسی، رنج سفر بر خود هموار کن تا به او رسی.» چون شهزاده سربلند کرد، نه گلزار دید و نه قصر اما در آتش عشق می‌سوخت.

چو شهزاده از خاک سر برگرفت ز مهر رخس چهره درزر گرفت
نه گلزار دید و نه قصر بلند نه بستان‌سرای و نه کحلی پرند
(دیوان خواجو، ۱۳۷۰: ۲۹۱).

اسیر شدن همای و بهزاد به دست سمندون زنگی

اسارت ➔ رهایی: کنش = رسیدن به پادشاهی خاور

ملک‌زاده با همزاد خویش «بهزاد» روانه گشت درحالی‌که بی‌قرار بود و چون مرغ سحر می‌خروشد. پس از طی راه دراز به دریایی رسیدند که زنگی آدم‌خواری، سمندون نام با چهل زنگی دیگر در راه کمین کرده بودند، به محض دیدن آن دو، اسیرشان کردند و در کشتی انداختند، ناگهان بادی وزید و دریا به جوش آمد، زنگیان آن دو را به دریا انداختند و فرار کردند. یک ماهی در دریا سرگردان بودند تا به صحرایی خرم رسیدند، جمعی را دیدند که شتابان به سوی آنان می‌آیند، اندیشیدند که می‌خواهند دمار از روزگارشان برآورند، ناگاه دیدند همگی کرنش نمودند و گفتند: «شاه ما، برای صید گور بدین دشت آمده بود که از اسب افتاد و جان داد، رسمی کهن در شهر ماست که وقتی عمر شاه به

پایان رسید، نخستین کسی که از راه رسد به سلطانی خاور برمی‌گزینیم.» همای که دل سوی یار داشت به‌ناچار راهی سرزمین خاور شد، حکومت را به دست گرفت و وزارت خود به بهزاد سپرد اما دمی از خیال همایون فارغ نمی‌گشت.

چه پروای شاهیش بی روی دوست رخس سوی ایشان و دل سوی دوست
فتاده به چین راستی کار او به خاور شده گرم بازار او
(همان: ۳۰۰)

خواب‌دیدن همای

خواب دیدن همای ➡ ندا در دادن پریچهر در خواب: کنش = روانه‌شدن به‌سوی توران
همای شبی در خواب باغی دید؛ چون گلزار بهشت و پری‌چهری چون تذرو، در بوستان ندا دادند که برخیزید، حور عین، همایون فغفور چین می‌رسد، همای با شنیدن نام یار، اختیار از کف بداد و گفت: «ای مرهم دردهای من، تو از چین مرا در شام شکار کردی، از آن‌پس هرجا، نشان تو را می‌جویم و غمگساری جز تو ندارم، به فریادم رس» بت‌ماه‌پیکر پاسخ داد: «تو بر تخت شاهی ادعای عشق داری؟ یا راه عاشقی پیش گیر یا ترک عاشقی کن.» همای بانگ برآورد و گریست، بر اسب کوه‌پیکرش سوار شد و به‌سوی مرز توران روانه شد.

به کوه کوب سرکش برافکند زین روان شد سوی مرز توران زمین
بری گشته از ملک و فرماندهی ملول از سر تخت شاهنشاهی
(همان: ۳۲۴)

آگاهی از زندجادو و زرینه دز

زرینه دز ➡ خلاصی از زند جادو: کنش = هلاکت و کشتن زند جادو
در مسیر حرکت به سمت توران، همای به کاروانی رسید، سالار کاروان فرخنده پیری بود بهنام «سعدان» که برای همایون تجارت می‌کرد. همای خود را قیس پسر قیسان بازرگان معرفی کرد، سعدان گفت: «در راه دزدی است به نام زند جادوگر که در زرینه دز جای دارد و راه عبور بر همه بسته است.» همای به‌قصد هلاک جادوگر سوار بر اسب شد و راه دژ در پیش گرفت. آتشی جوشان دید، خداوند را به اسم اعظم خواند و از دل آتش عبور کرد، به‌سوی حصار قلعه تاخت، دیو پتیاره‌ای را دید، او را کشت و وارد دژ شد.

خدای زمین و زمان را بخواند پس آنگه زمین‌کوب را پیش‌رانند...
بزد بر کمرگاه زند نژند سرودست و دوشش به صحرا فکند...
کمین کرده بر در یکی شیر نر ز بالای که رخ نهاده به زیر...
شهنشه بغرید و بگشود دست به زخم عمودش بهم در شکست

(همان: ۳۲۹)

فریب‌دادن و گریختن همای از همراهی شاه در شکار

فریب دادن و گریختن ➡ رفتن به قصر همایون: کنش = کشتن پاسبان
به همای خبر دادند که شاه عزم شکار دارد، درنگ مکن و به درگاه شاه روی آور، هنگام حرکت ناگاه کوبهٔ همایون را دید، دلش لرزید، نقیبان بر او بانگ زدند که حرکت کن، به‌ناچار مرکب را راند، چون پرسید، دانست که دختر فغفور در این حوالی باغی دارد که یک هفته برای اقامت آنجا می‌رود. وقتی به شکارگاه رسیدند، شاهزاده همای به خود پیچید و با اظهار درد شکم برگشت و به‌سوی باغ همایون شتافت. پاسبانی مست و چوبک به دست را دید، چنان نایش را فشرده که جان سپرد و خود به نزدیک پرده‌سرا شتافت. همایون به‌محض دیدن همای به بام شبستان رفت، پری‌زاد همای را به ایوان آورد آن دو تا صبح در کنار هم می‌گساری کردند.

چون سپیده‌بردمید، همای از شبستان خارج شد، ناگاه دهقانی پیر به‌سوی شاه شتافت و گفت: «بگو کجا بودی، چرا به این قصر آمدی؟» شاهزاده چون پیل مست غرید و سر دهقان را از تن جدا کرد.

بغیرد شهزاده چون پیل مست	بغل برگشود و بیازید دست
سرش را بیپیچید و از تن بکند	بیفشاند و بر خاک راهش فکند

(همان: ۳۶۲)

به آگاهی رسیدن ماجرای رفتن همای به بارگاه همایون و کشتن دو نفر

آگاهی پادشاه از ماجرای همای ➡ دربند شدن همای: کنش = گریستن بر اسارت و نجات توسط

سمن رخ

یکی از مقیمان بارگاه ماجرای رفتن همای به قصر همایون و کشتن دو نفر را به گوش فغفور رساند، شاه همان دم دستور داد تا همای را به بند کشند. ملک همای در بند گرفتار شد، بر این درد می‌گریست که ناگاه زیبارویی به زندان وارد شد، شاه را ثنا گفت و بند از دست‌وپایش باز کرد، دختر خود را سمن رخ دختر سهیل جهان‌سوز معرفی کرد و گفت: «دل‌م چون آهو در دام تو گرفتار است، من جمالی همچون همایون ندارم ولیکن سه روز با من بساز» پس از سه روز می‌گساری و خلوت، سمن رخ دسته‌ای سلاح و بادپایی به او داد و بدرودش گفت.

از آن پس ملک را مه خوش خرام بیایورد دستی سلاح تمام
دگر بادپایی چو ابر بهار نوندی زمین کوب دریاگذار
(همان: ۳۶۹)

رانده شدن همای و پشیمانی همایون از رفتار و گفتار با همای
رانده شدن همای و پشیمانی همایون ➡ آزمایش کردن همای: کنش = رفتن به کهن
دیر

همای پس از نجات از بند فغفور، به سوی قصر همایون شتافت، همایون گفت: «برگرد که من از تو روی گردانتم، نام من را ننگین کرده‌ای، پیش دلبرت سمن رخ برو که با یک دل، دو دلبر نمی‌توان گرفت». پس از گفت‌وگوی بسیار همای دل شکسته، ناکام روی به صحرا گذاشت، اشک خونین ریخت و آه بسیار کشید.

همایون وقتی از یار خود مهجور و دور ماند از رفتار و گفتار خود شرمنده و پشیمان شد، تیغ و سپر برداشت، بر اسب تکاوری نشست و به دنبال دلدار شتافت. ابتدا می‌خواست به پایش بیفتد؛ ولی خودداری کرد، برای آزمایش او، چهره‌اش را پوشاند، خود را «هام» معرفی کرد و نام او را پرسید و بسیار تهدیدش کرد و مناظره و مجادله کردند، هر دو طرف آماده نبرد شدند، سرانجام همای، همایون را بر زمین زد و خواست سرش را از تن جدا کند که همای کلاه از سر برداشت، به پای هم افتادند و لابه کردند. وقتی خورشید طلوع کرد ناگهان غباری دشت را فراگرفت و صدای کوس بلند شد ملک‌زاده با یار پری چهره از ترس به سوی دیر کهنی که در آن دشت بود به سرعت حرکت کردند.

شهنشاه شامی و خورشید شرق تکاور برانندند؛ مانند برق
بر آن دشت دیری کهن یافتند بر آن دیر دیرینه بشتافتند
(همان: ۳۸۹)

نامه همای به فغفور چین و خواستگاری از همایون
نامه همای و خواستگاری از همایون ➡ بازگشت همایون به بارگاه فغفور: کنش = زندانی شدن همایون

همایون و آوارگی همای
همای دستور داد تا نامه‌ای برای فغفور چین بنویسند و به این وسیله همایون را از شاه چین خواستگاری کند، فغفور چین با دیدن نامه ناراحت شد؛ اما به روی خود نیاورد و شاهزاده همایون را به بارگاه خویش بازگرداند.
شاهزاده همای با وجود مخالفت بهزاد به سوی فغفور روانه شد و همایون را به بارگاه شاه

سپرد. همای تمام شب، گردقصر همایون گشت و نالید؛ اما از او اثری نیافت. شاه چین با مشورت وزیر جهان‌دیده‌اش، همایون را در زیر زمین زندانی کرد و شایعه کرد که همایون از دنیا به‌سوی بهشت پرواز کرد، همهٔ مردم از این غصه اندوهگین شدند، وقتی این خبر به همای رسید، از اندوه خروشید و به بارگاه فغفور رفت. همان لحظه تابوت آن دلدار زیباروی را در دیبای زرنگار بر دوش می‌بردند، تابوت را در دخمه‌ای گذاشتند و روی در دخمه را نیز سنگ مرمر قرار دادند. همای به حالت دیوانگی سر به صحرا گذاشت و کسی از حال او خبری نداشت.

چو دیوانه در کوه و صحرا فتاد	زدیوانگی سر به صحرا نهاد
غمش همدل و ناله‌اش هم نفس	نه کس را خبر زو نه او را ز کس

(همان: ۴۱۷)

آشکارشدن راز همایون

آشکار شدن راز همایون ➔ آزادسازی همایون: کنش = کشتن فغفور و بر تخت نشستن همای

ازدواج با همایون

وقتی پری‌زاد، دختر خاقان چین، از حقیقت ماجرا و زندانی شدن همایون در قصر پادشاه باخبر شد، پنهانی به بارگاه رفت تا همایون را ببیند؛ در این هنگام فرینوش (پسر وزیر) که عاشق و بی‌قرار پری‌زاد شده بود، با خود گفت: دردم به دست همای درمان می‌شود، اگر من نشانی یارش را آشکار کنم، او هم خواسته دل مرا برآورده می‌کند. بنابراین، به نزد بهزاد رفت و راز همایون را برای او بازگو و فاش کرد، آن دو با هم به جست‌وجوی شاهزاده پرداختند. به هر سوی و هرکوه تاختند و جستند، اما اثری از همای نبود، تا اینکه به کاروانی رسیدند. ساربان گفت: «کسی در دامنهٔ کوه است که ناله‌ای دردناک می‌کند، حتی شب هم خواب ندارد.» هر دو با شتاب به آن سمت تاختند، شاهزاده را مانند حیوان وحشی پیدا کردند، با نیرنگ و چاره‌جویی در برابر آن‌ها رام شد. فرینوش گفت: «غم مخور که محبوبت در سردابه‌ای زندانی است، اگر با من پیمان بندی که مرا یاری کنی تا به وصال پری‌زاد رسم، می‌گویم که جانانت کجاست» شاهزاده همای پاسخ داد: «اگر مرا به مرادم رسانی سوگند می‌خورم پری‌زاد را اگر پری هم باشد به برج تو می‌آورم.» با هم به مخفیگاه همایون رفتند، دلبر زیباروی را از چاه بیرون آوردند و فرار کردند.

هنگام سحر ساکنان و افراد بارگاه چین با خبر شدند، سپاهی تدارک دیدند و آمادهٔ جنگ شدند، سواران شام به سرکردگی شاهزاده همای و بهزاد، باچینیان جنگیدند تا اینکه

فغفور چین کشته شد و همای بر تخت او نشست، همایون پس از سوگواری در مرگ پدر به عقد شاهزاده همای درآمد. سپس همای پری زاد را به فرینوش داد و او را بر تخت شاهی چین نشاند. خود به اتفاق یاران به ملک شام بازگشت و به جای پدر بر تخت سلطنت نشست، خداوند نیز پسری به نام «جهانگیر» به او عطا کرد.

برآمد به تخت منوشنگ شاه
برافراخت از چرخ اطلس کلاه
فروبست راه تعدی و جور
برون برد رسن تطاول ز دور
(همان: ۴۵۶)

تأکید بر ترکیب جهت‌گیری‌های معنادار و عقلانی نسبت به کنش اجتماعی همای و به دنبال تجربه قهرمان، می‌توان گفت یک اراده واقعی در مورد تلاش برای شکل‌دادن به کنش یک فرد تنها در صورتی می‌تواند پدیدار شود که ارزش‌های عالی ماهیتاً مشخص باشد. زیرا در توانایی برای سنجش و رویارویی با خواسته‌ها است که انجام فعالیت‌های ابزاری به شیوه‌ای ارزشی - عقلانی نهفته است.

۳- نتیجه‌گیری

نقش مهمی که منظومه همای و همایون خواجه کرمانی در تأثیرپذیری و مفهوم‌سازی کنش عقلانی نظریه و بر در شخصیت همای داشته است، با بررسی مؤلفه‌های اصلی آن (وسیله، هدف و کنش)، بسط و توسعه می‌یابد و ابعاد جدیدتر و روشن‌تری را بازگو می‌نماید.

فراگیر بودن اشارات کنش عقلانی در شخصیت همای نیازمند تفسیر و بررسی حوادث داستان، علت و معلول‌ها و به تبع آن کنش‌های مربوط به آن است. در واقع خواجه کنش عقلانی همای را به طور خاص به عنوان وسیله‌ای برای طبیعی‌تر و باورپذیرتر شدن ماجراها و اتفاقات به کار برده است.

استدلال این بررسی نشان می‌دهد که کنش عقلانی همای بازتاب و توانایی قهرمان داستان در تشخیص سرنوشت خود و متعاقباً عمل کردن بر اساس آن است. در واقع به این واقعیت اشاره می‌شود که این فرایند کنش و مؤلفه‌های آن که یکی پس از دیگری انجام شده است؛ شناخت و برداشت همای از وقایع است که کنش انتخابی را شکل می‌دهد.

بنابراین، تأکید داستان بر مضامین کنشی شخصیت، و تصمیم‌نهایی او از طریق مواجهه با اتفاقات، می‌تواند به عنوان فرایندی که ریشه در جست‌وجوی فرد برای درک خود دارد، تلقی شود، فرایندی که تلاش می‌کند تا عقلانیت کنش را درون خود بیاورد. ایده‌ها، علایق و رفتار او هماهنگ شود.

همای شاهزاده‌ای عاشق‌پیشه است. اما او در بیشتر موارد تمایل عقلانی برای رفتار شخصی دارد. او متوجه می‌شود که کنش سنتی و عاطفی، تا حد زیادی او را از دستیابی به هدف باز می‌دارد و بهترین تدبیر ممکن او رفتن به صحنه است. استدلال می‌شود که پیوند اصلی بین کنش عقلانی معطوف به هدف و شخصیت همای، در ایمان به قدرت رستگاری در تلاش انسان نهفته است. این درک از تلاش ایجاب می‌کند که همای از کنش‌های سنتی و عاطفی تا حد زیادی به نفع کنش مسئولانه و عقلانی دست بکشد. به این ترتیب، تعیین خودآگاهانه کنش فردی می‌تواند در دستیابی به نتیجه نهایی خود را نشان دهد. به همین دلیل، تجربه‌ای که از طریق تلاش به دست می‌آید، همایون را به این درک می‌رساند که اعمالش تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که در حوزه‌ای از ضرورت‌ها و انتخاب‌ها به فعلیت برسند. این نوع کنش، به نوبه خود، پیوندی را بین عمل فردی و رستگاری فراهم می‌آورد، تا آنجا که برای همای همه اتفاقات باید چیزی را ایجاد کند که او می‌خواهد و ما از آن به عنوان «کنش عقلانی معطوف به هدف» یاد می‌کنیم که از تلاش، درک خود و هدف همای تکامل می‌یابد؛ بنابراین پس از مطالعه و بررسی داستان، کنش‌های عقلانی معطوف به هدف در شخصیت همای تبیین شده و می‌توان گفت که تأثیرپذیری بیشتر داستان هماهنگ با کنش‌ها و حوادثی است که او زمانی را در آنها گذرانده و همراه با آن رشد کرده و شناخته‌تر شده است.

منابع

- ۱- آبراهامز، جی، اچ، (۱۳۶۹)، **مبانی و رشد جامعه‌شناسی**. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی عقلانیت»، **مجله قبسات**، قم، شماره ۱.
- ۳- استونز، راب، (۱۳۹۳)، **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز، چ نهم.
- ۴- جلایی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی، (۱۳۹۲)، **نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی**. تهران: نشر نی.
- ۵- روث ا. والاس، الیسن ولف، (۱۳۹۶)، **نظریه‌های معاصر جامعه‌شناسی: گسترش سنت کلاسیک**، تهران: ثالث، چ اول.
- ۶- رنجبر، محمود، محمدعلی خزانه دارلو و انوش مرادی، (۱۳۹۳)، «تحلیل جامعه‌شناختی نفقه‌المصدور بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین»، **نشریه**

- جامعه‌شناسی، تاریخ، دوره ۸، شماره ۲.
- ۷- ریتز، جرج، (۱۳۸۹)، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: ثالث.
- ۸- صادقی، هادی، (۱۳۸۶)، عقلانیت ایمان، قم: کتاب طه.
- ۹- صدراپی، رقیه، (۱۳۹۵)، «تحلیل و بررسی شخصیت سیاوش در شاهنامه بر اساس نظریهٔ ماکس وبر دربارهٔ رهبر آرمانی (کاریزماتیک)»، پژوهش‌نامهٔ ادب حماسی، سال دوازدهم، شماره ۲.
- ۱۰- صیوری، منوچهر، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، تهران: نشر شب‌تاب.
- ۱۱- عابدی، محمود، (۱۳۸۶)، «خواجوی کرمانی در آثارش» پژوهش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال ۱. شماره ۲. صص ۴۶-۳۱.
- ۱۲- عبداللهمیان، حمید، (۱۳۸۰)، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، تهران: آن، چ اول.
- ۱۳- عشقی سردهی، علی، (۱۴۰۰)، «بررسی نظریهٔ کنش اجتماعی ماکس وبر»، دو فصلنامهٔ علمی پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، شماره ۶.
- ۱۴- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، ویراستار عزیزالله علیزاده، تهران: راه رشد، چ اول.
- ۱۵- فروند، ژولین، (۱۳۶۴). آراء و نظریه‌ها در علوم‌انسانی، مترجم علی‌محمد کاردان. تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۶- -----، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ اول، تهران: توتیا.
- ۱۷- کرایب، یان، (۱۳۸۸)، نظریه اجتماعی کلاسیک. ج ۱. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگه.
- ۱۸- کرمانی، خواجه، (۱۳۷۰)، همای و همایون، تصحیح عینی، کمال، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۹- -----، (۱۳۷۰)، خمسهٔ خواجه کرمانی، تصحیح نیاز کرمانی، سعید، چاپ اول، تهران: نقش جهان.
- ۲۰- محمدزاده، الناز و عالیہ یوسف فام، (۱۳۹۲)، «بررسی کتاب اسرارالتوحید از دیدگاه کنش اجتماعی»، نشریه مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)، دوره ۸، شماره ۳۲.

- ۲۱- محمدی، محمد مهدی. (۱۳۷۸). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودک*، تهران: سروش.
- ۲۲- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۲۳- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۲۴- وبر، ماکس (۱۳۹۳)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران: سمت، چ سوم.
- 25-Campbell, T. (1981). **Seven Theories of Human Society**. Oxford: Claredon Press.
- 26-Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., Watts, M. & Whatmore, S. (2009). **The Dictionary of Human Geography**, 5th edition. London: Wiley-Blackwell Publishing.